

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرع سوم

مرحوم شیخ اینکه در قیّمیات قیمت چه زمانی، آیا يوم المخالفة یا يوم التلف یا يوم الأداء یا أعلى القيم، کدامیک از اینها معتبر است؟ بحث را از نظر ازمینه و زمانی روشن کردند. آن گاه بحث در این است که اگر در امکانه از نظر قیمت اختلاف باشد، این مالی را که غاصب آمده غصب کرده در آن محلی که غصب کرده قیمتش هزار تومان بوده، در محلی که این مال تلف شده در مکان تلف قیمتش دو هزار تومان است، آیا الآن که می‌خواهد قیمت را به مالک بدهد، قیمت مکان غصب را باید بپردازد یا قیمت مکان تلف را باید بدهد؟ و بالأخره چه مکانی معتبر است؟ و این يك مسئله‌ای است که امروزه در زمان ما هم مورد ابتلاء است، قیمت چه مکانی باید به مالک پرداخت شود. خود مرحوم شیخ يك عبارتی در مکاسب دارند که می‌فرمایند ظاهر این است که باید قیمت مکان تلف را بدهد، استدلالی که شیخ فرموده این است که می‌فرماید «لأنّ مالّیة الشيء تختلف بحسب الأماكن و تدارکة بحسب مالّیته» مالّیت شيء به حسب اماکن مختلف می‌شود و تدارک شيء هم به این است که شما مالّیت را بدهید. این استدلال شیخ به نظر ما استدلال «لا یزید علی محلّ الدعوی و محلّ النزاع» است یعنی عین محل دعوا را شما در دلیل‌تان بیان کردید، محل دعوا این است که مالّیت چه مکانی باید تدارک دیده شود. شما در دلیل می‌فرمایید تدارک تلف به حسب مالّیت او است، ما هر چه در عبارت شیخ دقت کردیم يك دلیلی برای تعیین مکان تلف پیدا نکردیم! شیخ به چه دلیلی می‌فرماید مکان تلف متعیّن است، این استدلالی که در متن مکاسب وجود دارد استدلال تامّی نیست.

اینجا ممکن است اینطور بگوئیم که شیخ می‌خواهد بفرماید هر چه را که از نظر زمان گفتیم، از نظر مکان هم می‌گوئیم، اگر يك فقیهی از نظر زمان مسئله‌ی يوم التلف را مطرح کرد، اینجا از نظر مکان هم باید قائل شود به اینکه قیمت مکان التلف را باید بپردازد. گویا شیخ می‌خواهند يك چنین ادعایی کنند که چون در مسئله‌ی زمان قیمت يوم التلف را قائل شده این ملازمه دارد با اینکه قیمت مکان التلف هم قائل شود و در نتیجه اگر يك کسی آمد گفت ما قیمت يوم المخالفة را قائلیم، یعنی يوم الغصب را. اگر از نظر زمانی مسئله را بُرد روی يوم المخالفة این ملازمه دارد که از جهت مکانی هم مسئله را ببرد روی يوم المخالفة، چون نمی‌شود بگوئیم قیمت زمان مخالفت بر ذمه آمده اما مکان را مکان تلف قرار بدهیم. اینجا يك عبارتی را مرحوم امام (رضوان الله علیه) دارند که از عبارت ایشان همین مطلب استفاده می‌شود، خود امام اگر در ذهن‌تان باشد فرمودند هم قاعده اقتضای يوم التلف دارد و هم فرمودند صحیحہ ابی‌ولاد به نظر ما اقتضای يوم التلف دارد، برخلاف مشهور فقها که از صحیحہ ابی‌ولاد يوم المخالفة و يوم الغصب را استظهار کردند، که ما هم از همین مشهور شدیم و تبعیت از مشهور کردیم. امام فرمودند از صحیحہ ابی‌ولاد يوم التلف استفاده می‌شود، حتی اگر باز در ذهن شریفتان باشد خود مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) از صحیحہ ابی‌ولاد يوم التلف را استفاده کرد.

دیدگاه مرحوم امام خمینی^[1]

امام می‌فرمایند چون مبنای ما يوم التلف است پس از نظر مكان هم باید مكان التلف را بگوئیم، یعنی قیمت يوم التلف في مكان التلف و در نتیجه می‌فرمایند اگر کسی آمد به يوم الغصب ملتزم شد کما اینکه مشهور قائل شدند، کسانی که از نظر زمان يوم الغصبی می‌شوند، التزام به مكان تلف مشکل بل غیر ممکن، همین حرفی که ما اولاً دنبالش را می‌خواستیم عرض کنیم در فرمایشات امام هم آمده، اگر کسی از نظر زمانی يوم الغصبی شد، گفت اگر غاصب مالی را غصب کرد و مال در دستش تلف شد و قیمت روز غصب را ضامن است و بر ذمه‌اش می‌آید، این دیگر نمی‌تواند بپاید مسئله‌ی مكان التلف را مطرح کند، آن وقت نتیجه این می‌شود يك ملازمه عادی است، هر کسی که يوم التلفی است باید مكان التلفی هم بشود، هر کسی يوم الغصبی است باید مكان الغصبی بشود، هر کسی يوم الأداست باید مكان الأدا باشد، اگر اعلی القیم باشد اعلی القیم بین امکانه را باید بگوید.

پس این مطلب تقریباً روشن است که يك ملازمه‌ای وجود دارد؛ حالا خواستیم اشاره‌ای کنیم به يك استدلالی که امام می‌فرمایند اصلاً ممکن نیست، نه تنها صحیح نیست، غلط است! ممکن نیست يك فقیهی از نظر زمان قائل به يوم الغصب و يوم المخالفة شود اما بپاید از جهت مكان، مكان التلفی بشود، چرا؟ می‌فرمایند «لأن لازم الجمع بين إعتبار زمان الغصب و مكان التلف أن يقال» آن کسی که می‌خواهد بین قیمت زمان غصب و مكان تلف جمع کند باید بگوئیم «إن المضمون قيمة يوم الغصب في مكان التلف» لازم‌اش این است که بگوئیم آقاي غاصب تو قیمت روز غصب را در مكان تلف، یعنی بیا الآن در مكاني که این مال تلف شده، ببین آن مكان کجاست؟ مثلاً فرض کنید که مكان تلف قم بوده، مكان غصب تهران بوده، الآن این آقا مالی را از تهران، که تهران هم زمان غصب بوده و هم مكان غصب بوده، مكان تلف قم است، باید بگوئیم حساب کنیم در قم نسبت به همان روزی که روز غصب بوده - یعنی ده روز پیش - قیمت این مال چقدر بوده؟ اگر کسی بگوید از جهت زمانی محور زمان الغصب است اما از جهت مكاني، محور مكان التلف است، به این معناست که بیائیم در مكان تلف که قم است، بگوئیم قم مكان تلف این مال است، كي این مال غصب شده؟ ده روز پیش، بگوئیم این مال ده روز پیش در قم چقدر ارزش داشته؟ آن وقت می‌فرمایند آیا امکان برداشت چنین معنایی از ادله ضمان وجود دارد؟ می‌فرمایند «ولا يمكن إستفادة ذلك من أدلة الضمانات كقاعدة الید و صحیحة أبي ولاد وغيره» يك معنایی که اصلاً کاملاً غیر عرفی است، آدم وقتی می‌خواهد این معنا را باز کند غیر از دقت طلبگی راه دیگری ندارد که بگوئیم في مكان التلف، این مالی که فرض کنید اگر زمان غصب يك سال پیش بوده در تهران، بگوئیم يك سال پیش این مال در قم چقدر ارزش داشته؟ این يك معنایی است که کاملاً غیر عرفی است.

بعد خود ایشان می‌فرمایند ممکن است کسی بپاید يك راه علمی برای این معنا درست کند، ببینیم این راه علمی درست است یا نه؟ می‌فرماید کسی بگوید ما باشیم و ادله ضمانات؛ علی الید ما أخذت، ادله‌ی ضمانات می‌گوید غاصب ضامن قیمت روز تلف في مكان التلف است، ما باشیم و ادله‌ی ضمانات، اطلاقش اقتضا می‌کند ضمان روز تلف در مكان تلف، کنار این ادله‌ی ضمانات صحیحه ابی‌ولاد به میدان می‌آید، صحیحه ابی‌ولاد يوم التلفش را خط می‌زند، می‌گوید نه! يوم التلف را کنار بگذار، يوم المخالفة معتبر است، پس آن قید دومش باید به قوت خودش باقی بماند، ادله‌ی ضمانات «من ألتف مال الغير» «علي الید ما أخذت» اینها دو چیز را اقتضا دارد؛ يك: يوم التلف، دو: مكان التلف. قیمت روز تلف در مكان تلف، اطلاق ادله‌ی ضمانات این اقتضاء را دارد، صحیحه ابی‌ولاد می‌گوید این يوم التلف به درد نمی‌خورد، يوم المخالفة صحیح است، پس يك قید را می‌زند از بین می‌برد اما قید دوم که مكان التلف است به قوت خودش باقی می‌ماند، به عبارت دیگر جمع بین ادله‌ی ضمانات و صحیحه ابی‌ولاد این است که بگوئیم قيمة يوم المخالفة في مكان التلف، جمع این اقتضا را دارد، جمع بین ادله چنین اقتضایی را دارد.

ارزیابی

1) دو جواب فرمودند؛ اول اینکه فرمودند ما گفتیم صحیحه ابی‌ولاد هم دلالت بر يوم المخالفة ندارد، این جواب که مبنایی است و مشهور می‌گویند دلالت دارد و ایشان می‌گویند ندارد و ما هم عرض کردیم حرف مشهور اینجا تمام است.

2) اما جواب دوم اینکه می‌گویند هذا الجمع ليس العقلاییة، این جمع جمع عقلایی نیست، اینکه بگوئیم ادله ضمانات می‌گوید يوم التلف، مکان تلف، بعد صحیحہ ابی‌ولاد می‌آید يوم التلفش را قیچی می‌کند و فقط نتیجه می‌شود يوم المخالفة في مکان التلف هذا الجمع ليس بعقلاییة. این فرمایش امام است، يك اشکالی که اینجا به امام (رضوان الله علیه) وجود دارد آن هم طبق مبنایی که ما از خود امام گرفتیم، امام فرمودند اصلاً ادله ضمانات متعرض کیفیت ضمان نیست! وقتی ادله ضمانات روی مبنای شریف ایشان دلالت بر اینکه این مال تالف مثلش را باید بدهی یا قیمتش را؟ اصلاً دلالت بر این ندارد، ایشان فرمودند شارع در باب ضمانات فقط اصل ضمان را تأیید کرده والسلام، ولی بعداً آمدند يك روایاتی را نقل کردند که آن موقع هم گفتیم نقل آن روایات و استدلال به آن روایات نتیجه‌اش این شد که بگوئیم از مبنای خودشان عدول کردند، روایاتی آوردند بر اینکه قیمیات ضمانش به قیمت است. به ایشان عرض می‌کنیم شما اگر اصل آن مبنا را قبول دارید اصلاً دیگر نوبت به این حرف نمی‌رسد، بگوئیم اتلاف ادله ضمانات يوم التلف، مکان التلف را دارد، نوبت به این حرف نمی‌رسد! و ما تا به حال آنچه که يك مقداری در ذهنمان تمایل به آن داریم این است که ما بر این مبنا بمانیم، می‌خواهیم بگوئیم شارع در باب ضمانات هیچ کدام را مطرح نکرده، نه مثلی را و نه قیمی را، نه يوم التلف را و نه مکان التلف را، اینها را شارع به عهده‌ی عرف گذاشته و حتی در مورد صحیحہ ابی‌ولاد که ظهور در يوم المخالفة دارد آنجا هم يوم المخالفة در مقابل يوم التلف نیست. اصلاً گفتیم کسی که می‌آید يك استری را می‌گیرد 15 روز می‌برد و برمی‌گرداند! در این 15 روز قیمت استر تغییری پیدا نمی‌کند، ما در مورد صحیحہ ابی‌ولاد، این دو نکته که خیلی هم مهم است؛ یکی اینکه يوم المخالفة برای احتراز از يوم التلف نیست، در مقابل او نیست.

دو نکته را می‌خواهیم عرض کنیم؛ نکته اول اینکه گفتیم يوم المخالفة در صحیحہ ابی‌ولاد در مقابل يوم التلف نیست. نکته دوم که مؤید نکته اول است این است که قیمت‌های اینها با هم مختلف نبوده، قیمت يوم المخالفة با يوم التلف در مورد روایت ابی‌ولاد با هم مختلف نبوده. بیائیم این مبنا را بگوئیم، اگر این مبنا را گفتیم، طبق این مبنا در باب ضمانات می‌گوئیم این ایکال به عرف شده، عرف می‌گوید باید قیمت را داد، قیمت را باید داد، الآن به عرف که مراجعه می‌کنیم عرف قیمت يوم التلف را می‌گوید باید داد، عرف زمان ما و عرف زمان‌های گذشته هم همینطور بوده، سیره عقلا هم بر این است که می‌گویند آن روزی که تلف شد چقدر قیمت داشته آن را باید بدهیم، قیمت يوم التلف را باید داد و باز عرف هم مسئله‌ی مکان التلف را قائل است نه مکانی که این مالک در آن زندگی می‌کند، مثلاً فرض کنید يك مالي را از آمریکا به قم آوریم و اینجا تلف شده، حالا يك مالي را از انسان به آنجا ببرد تلف شود، اگر آنجا تلف شود شاید قیمتش بیشتر از اینجا باشد و بالعکس؛ اینها مربوط به عرف است، عرف هم زمان التلفی است و هم مکان التلفی، ما نمی‌خواهیم از روایات ملازمه در بیاوریم، بگوئیم ما می‌گوئیم عرف در باب ضمان هم زمان تلفی است و هم مکان تلف است، نه اینکه بگوئیم ادله ضمانات این را نمی‌تواند قبول کند، ادله ضمانات اطلاّش چطور دلالت دارد بعد بیائیم با صحیحہ ابی‌ولاد مسئله را دنبال کنیم، نه! این آن مطلبی است که ما عرض کردیم و از همین جا يك إن قلتي را بر فرمایش مرحوم آقای خوئی قدس سره داریم؛

دیدگاه مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی اصل این مطلب را قبول کردند، اصل کدام مطلب را؟ فقهای که قائل به قیمت يوم التلف اند در مسئله‌ی مکان هم مکان التلفی شدند، فقهای که قائل به يوم المخالفة اند در مسئله‌ی مکان هم مکان المخالفة و مکان الغصبی شدند، این را قبول کردند و بعد در وجهش فرمودند «إن الإمام» آوردند مسئله را روی صحیحہ ابی‌ولاد، «مع كونه في مقام البيان لم يفكك بينهما» در صحیحہ ابی‌ولاد امام يوم المخالفة را فرموده، مرحوم آقای خوئی هم مثل مشهور در اینجا قائل به يوم المخالفة است. عرض کردیم از جاهایی که بین امام و آقای خوئی اختلاف در استنباط و فتواست یکیش همین جاست که مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند ضامن قیمت يوم المخالفة را ضامن است، امام می‌فرمایند قیمت يوم التلف را ضامن است، مرحوم آقای خوئی می‌گویند حالا که این روایت ابی‌ولاد ظهور در این معنا دارد ما باید این ملازمه را بپذیریم، باید بگوئیم مکان هم مکان المخالفة است چرا؟ چون امام در مقام بیان بوده، تفکیک بین این دو تا نکرده، بین زمان و مکان تفکیک نکرده، این اولاً و ثانیاً تفکیک يك امري است که خلاف ارتکاز عقلاست و ارتکاز عرف است.

بعد در دنباله يك مطلبی دارند که حالا تذکر دادند امروز چهارشنبه است يك نکته‌ی اخلاقی را عرض کنیم، این تتمه را می‌گذاریم برای روز شنبه.

بحث اخلاقی: اهمیت قرآن و توجه به قرآن

بعضی از آیات شریفه قرآن هست که از آنها بر وجود مبارك امام زمان (عج) استفاده و تمسك شده، مثلاً در سوره مبارکه حج چند آیه وجود دارد؛ «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» [«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»]؛ سه روایت در ذیل آیه دوم آمده که بعضی از روایاتش سندش صحیح و معتبر است که امام باقر یا امام صادق که فرموده‌اند عامه و سنی‌ها می‌گویند این آیه‌ی «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمًا» انزلت در اینکه قریش آمدند پیامبر را از مکه اخراج کردند و تا يك مدتی پیامبر و اصحابش مجاز در مقاتله با قریش نبودند و می‌گویند این آیه اولین آیه‌ای است که اجازه‌ی قتال با قریش داده شده. در دنباله روایت امام باقر می‌فرمایند این حرف درست نیست - ولو تصریح به این معنا ندارند - می‌فرمایند «إنما هي» این آیه شریفه برای آخرین حجّتی است که می‌آید «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمًا» آخرین فرزند ما که می‌آید و بعد لقب حضرت را در اینجا ذکر می‌کنند «یطلب بدم الحسين» یعنی به عنوان ولی دم امام زمان (عج) ظهور می‌کند و مطالبه دم ابا عبدالله الحسین را می‌کند، حتّی به عنوان «وطلاب دیت» طالبین دیه‌ی امام حسین می‌شوند.

يك روایت دیگری که از امام باقر و امام صادق رسیده؛ حضرت فرموده است «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ» قرآن حّی است و مردن در قرآن معنا ندارد، خود قرآن موت ندارد، و بعد فرمودند اگر بنا بر این باشد که آیاتی که در مورد افرادی نازل شده، وقتی آن افراد می‌میرند بگوئیم آیات هم باید بمیرند این نیست و دیگر قرآن به درد نمی‌خورد، به نظر من می‌رسد که این دو تا روایت و این روایاتی که ائمه‌ی ما در زمان خودشان تصریح کردند که عامه در مورد قرآن دارند اشتباه می‌کنند، چه اشتباهی می‌کنند؟ این نکته خیلی مهمی است؛ هم علمی است و هم از جهت اخلاقی و تربیتی برای انسان خیلی مهم است و آن اشتباه این است که عامه شأن نزول آیات قرآن را معتقدند آیه منحصر به همان است و این خیلی جاهای قرآن، قرآن را از آن جاودانگی و بقاءش انداخته، مثلاً در مورد همین آیه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمًا» «خداي تبارك و تعالي به عنوان يك قضيه كلي و يك اذن عام، که هر کسی که به او ظلم شده مقاتله کنند، لازم نیست که بروند از شخصی اجازه بگیرند، به کسی که ظلم شده می‌تواند قتال کند و خدا می‌فرماید «وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» این آیه را ما بیائیم بگوئیم فقط منحصر به همان شأن نزولش است که پیامبر را قریش از مکه بیرون کردند و بعد که پیامبر به مدینه آمد خدا فرمود حالا من اجازه می‌دهم تو بروی با اینها مقاتله کنی منم به تو کمک می‌کنم، بگوئیم آیه مربوط به همین قضیه بود تمام شد و رفت! از خود این روایات استفاده می‌شود ائمه ما چه دل پُری داشتند از عامه، در اینکه عامه و اهل سنت قرآن را از اعتبار ساقط کردند، حالا زمانه ببینید چطور گشته که این بی‌حیاها می‌گویند شیعه قرآن را از اعتبار ساقط کرده، شیعه قرآن را قبول ندارد، شیعه به قرآن اعتنا نمی‌کند، انسان برود در بطن این روایات و سیره‌ی ائمه که ائمه‌ی ما چه اعتقادی در مورد عامه داشتند که اینها معتقد بودند اگر آیه شأن نزول خاص داشت در همان مورد است و عرض کردم این را در تفاسیرشان هم که ببینید بعضی‌هایشان يك مقدار تعدّی می‌کنند از مورد شأن نزول، اما خیلی‌هایشان بر همان شأن نزول اکتفا می‌کنند. و شیعه در اینجا يك افتراق وسیعی با عامه پیدا می‌کند.

در جلد دوم کافی صفحه 156 این روایاتی که در باب قرآن آمده را ملاحظه کنید، می‌فرماید «یجری مجری اللیل و النهار» «یجری مجری الشمس و القمر» «یجری للآخرین كما یجری للأولین» این تعابیر عجیبی است، یعنی قرآن همیشه زنده است، قرآنی که امروز داریم می‌خوانیم درست مثل همان روزی است که بر پیامبر نازل شده، یجری للآخرین كما یجری للأولین، هیچ وقت کهنه نمی‌شود! می‌خواستم این نتیجه‌ی تربیتی را بگیریم که با این قرآن بیشتر باید ارتباط داشته باشیم و واقعاً باید اعتراف کنیم که حوزه‌ی ما، خود ما طلبه‌ها، با این پشتوانه‌ی عمیقی که ما در مورد قرآن به برکت اهل بیت (علیهم السلام) داریم، اما آنطور که باید و شاید از قرآن بهره‌ای نمی‌بریم و استفاده نمی‌کنیم. ما نباید فقط بگوئیم اگر قرآن را بخوانید چقدر ثواب دارد، این روایت برای عوام مردم باید خوانده شود، اگر به قرآن نگاه کنیم ثواب دارد، درست است، برای اینکه آنها را به قرآن تحریک کنیم

باید این روایات را بخوانیم، به نوع قرآن بگوئیم إقرأ القرآن، نگاه کردن به قرآن ثواب دارد. در بهشت به انسان می‌گویند بخوان و بالا برو، ولی ما طلبه‌ها چرا این روایات دیگر که «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، يجري مجرى الشمس والقمر» یعنی هر زمانی انسان آیه‌ای را بخواند، این آیه تازه است و نکته‌ی تازه‌ای دارد، پیام تازه‌ای دارد و اثر تازه‌ای در آن انسان دارد. جری للآخرین كما جری للأولین، این روایات باید ما را بیشتر تحریک کند، برای ما طلبه‌ها این روایات باید محرک باشد، بگوئیم قرآنی که جری مجری اللیل و النهار، برای من آیا جری مجری اللیل و النهار هست یا نه؟ یا اینکه اصلاً من خبر ندارم، ما اگر از قرآن دور باشیم مثل یک آدمی است که در اتاق در را به روی خودش ببندد و نداند کی شب می‌شود و کی روز می‌شود! نه از برکات شب بتواند استفاده کند و نه از برکات روز! ما باید به قرآن بیشتر توجه کنیم ان شاء الله.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . «فعلى ما ذكرنا من الاستظهار من أدلة الضمان، و من ظهور صحيحة أبي ولاد، في أن الاعتبار بيوم التلف، لا إشكال في ضمان قيمة مكان التلف أيضاً، بتقريب أن المتفاهم من الأدلة أنه إذا تلف المأخوذ، عليه قيمته في القيميات، و هو ظاهر في أن القيمة الفعلية عليه، و هي قيمة حال التلف في مكان التلف، و قيم سائر الأمكنة كسائر الأزمنة تقديرية، فيقال: «لو كان هذا الشيء في مكان كذا، كانت قيمته كذا» و هو خلاف ظواهر الأدلة. و أما بناءً على أن الاعتبار بقيمة زمان الغصب، كما قرّب الشيخ الأعظم (قدّس سرّه) دلالة صحيحة أبي ولاد عليه، فالالتزام بقيمة مكان التلف مشكل بل غير ممكن؛ لأنّ لازم الجمع بين اعتبار زمان الغصب و مكان التلف أن يقال: «إنّ المضمون قيمة يوم الغصب في مكان التلف، فإذا كان للعين في يوم الغصب أو نحوه قيمة في المكان الذي تتلف فيه بعد، كانت مضمونة عليه، فكان المضمون قيمة الشيء في المكان المذكور يوم الغصب بعد تلفه؛ بمعنى أنّ المضمون قيمته في ذلك المكان يوم الغصب»، و لا يمكن استفادة ذلك من أدلة الضمانات، كقاعدة اليد، و صحيحة أبي ولاد، و غيرهما. فإن قلت: مقتضى إطلاق أدلة الضمانات، ضمانه يوم التلف في مكان التلف، و مقتضى صحيحة أبي ولاد ضمان قيمة يوم الغصب، و الجمع بينهما بأن يقال بضمان قيمة يوم الغصب في مكان التلف. قلت: - مضافاً إلى ما عرفت من عدم دلالة الصحيحة على ضمان قيمة يوم الغصب إنّ الغصب إنّ ليس جمعاً عقلياً؛ لأنّ ظاهر الصحيحة على فرض دلالتها على ضمان يوم الغصب هو ضمان ذلك المكان أيضاً، لا المكان الآخر، و لعلّ الشيخ (قدّس سرّه) بنى على ضمان يوم التلف، كما يظهر من خلال كلامه، و على هذا يكون زمان التلف و مكانه واحداً» كتاب البيع، ج1، صص 628 و 629.